

انقلاب جاری و دستاوردهای تا کنونی!

اشرف دهقانی

در شرایطی که توده های دلیر و شدیداً تحت ستم بلوچستان با مبارزات جانانه خود همچنان سنگر مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را پا برجا نگاه داشته اند و با وجود این که در این یا آن نقطه کشور هنوز تظاهرات و مبارزات علنی جریان دارد، اما در مجموع، انقلابی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با خواست نابودی جمهوری اسلامی آغاز شد امروز دیگر از اعتلا و گسترش سابق برخوردار نیست. حال اگر از فروکش جنبش انقلابی اخیر صحبت در میان است باید دید دلیل این امر چیست؟ آیا به خاطر آن است که جمهوری اسلامی توانست حداقل به برخی از خواسته ها و مطالباتی که مردم به خاطر تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، پاسخ گفته و تا حدی رضایت مردم را نسبت به خود جلب نماید؟ می دانیم که این طور نیست و زمینه مادی ای که موجب دست زدن توده ها به انقلاب شد همچنان پا برجاست. تازه با سقوط مجدد ارزش ریال و گران شدن حتی لوازم اولیه زندگی بخور و نمیر تهیدستان، بر شدت و وسعت فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران افزوده شده است. در همین حال به دلیل ارتکاب جمهوری اسلامی به جنایات فجیع در همین دوره، و از جمله کشتن، مجروح و دستگیر کردن هزاران نفر از توده های به پا خاسته و اعدام شماری از دستگیر شدگان، خشم و نفرت توده ستمدیده علیه وضع موجود و حافظ آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی هر چه فزون تر گشته است.

درست با توجه به زمینه مادی انقلاب کنونی است که از حدود ۴ ماه پیش، جامعه ایران به صحنه یک جنگ داخلی آشکار تبدیل شد، جنگ میان مرتجعینی که به هر قیمتی خواهان حفظ نظم استثمارگرانه و ظالمانه کنونی هستند و کارگران و زحمتکشان و دیگر ستمدیدگان جامعه که با از جان گذشتگی و فداکاری تمام برای از بین بردن این نظم و جایگزین کردن آن با نظم نوینی که پاسخگوی نان کار مسکن و آزادی برای آنها باشد به هر تلاشی دست می زنند. اما، این یک جنگ نابرابر است و طرف قدرتمند این جنگ در حال حاضر جمهوری اسلامی با نیروهای مسلح خود می باشد. تنها با توجه به این واقعیت می توان به سنوالات طرح شده در فوق جواب عینی و درستی داد.

نکته قابل تأکید این است که مردم ما در مقابل خود، در جبهه ضد انقلاب، با سرمایه داران مواجهند که حاکمیت سیاسی در ایران را به دست دارند (حاکمیت سرمایه داران خارجی یا امپریالیستها با همیاری سرمایه داران داخلی وابسته به خود). اینان کاملاً متشکل بوده و نه تنها از ماشین سرکوب و امکانات مالی زیادی برخوردارند بلکه برای حفظ بقای خود و تداوم نظام سرمایه داری در ایران از دیگر ارگان های لازم و از جمله مدیا نیز برای این منظور بهره مند می باشند. در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی مدافع و حافظ منافع آنان است و به عبارت دیگر نیروهای ضدانقلاب از کانال این رژیم و با اتکاء به عمده ترین عامل بقای نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم بر ایران یعنی ارتش، سپاه پاسداران و بسیج و لباس شخصی، بر توده های تحت سلطه و ستم ایران حکومت می کنند.

در طی چهار ماه اخیر جمهوری اسلامی که فاقد هرگونه مشروعیت و پایگاه مردمی می باشد برای به عقب راندن توده های کارد به استخوان رسیده، عاصی و شورشگر و انقلابی، تنها می توانست به نیروهای مسلح خود اتکاء کند. این نیروهای مسلح ضد خلقی نیز از ارتش گرفته تا سپاه پاسداران تا بسیج تا لباس شخصی های شکنجه گر وزارت اطلاعات در تمام این مدت با چنان شدتی به سرکوب خونین مردم به پا خاسته ایران پرداخته و می پردازند که افسارگسیختگی و بی رحمی شان با آنچه تاریخ از یورش قوم های وحشی سده های پیشین به ایران به یاد دارد، قابل قیاس می باشد. ابعاد این سرکوب حتی کودکان و پیران و نوجوانان دانش آموز را هم در بر گرفته است. همچنین یورش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به مردم، یادآور وحشی گری های این رژیم جنایتکار در سال ۶۰ و سراسر دهه خونین ۶۰ می باشد، همان دهه ای که جویبارهای خون در خیابانها جاری ساختند. اتفاقاً خامنه ای هم که امروز از طرف مردم ایران به درستی ضحاک لقب گرفته است پیشاپیش مردم را تهدید کرده و از فراخواندن "خدای دهه ۶۰" سخن گفته بود. همه اینها بیانگر آن است که ارتجاع حاکم تنها با کشتارهای بسیار وحشیانه و خونین توسط نیروهای سرکوبگرش در کوچه و خیابان و دانشگاه و مدارس و حتی در خانه های مردم و حمام خون هائی که به راه انداخته و می اندازد و در همان حال با روی آوری به تاکتیک دستگیری در ابعاد بسیار وسیع و گسترده و پر کردن زندان های رسمی و ناشناخته اش از مبارزین و هر فردی که در شرایط انقلابی در جامعه خطری در

وجود آنها نسبت به خود احساس می کرد، تا حدی امکان به عقب راندن توده های شجاع و سلحشور را کسب و بقای وجود جنایتکار و نکبت بارش را حفظ کرده است. البته نباید تردید داشت که همین امر و قدرت نمائی صرفاً از طریق سرکوب که خود زمینه ساز شورش ها و خیزش های انقلابی دیگر است مبین ضعف و استیصال این رژیم و ارباب اعظمش آمریکا می باشد، اربابی که در چنان موقعیت بحرانی و شکننده قرار دارد که به راحتی نمی تواند جمهوری اسلامی به مثابه یکی از خرمهره های مجری سیاست بنیاد گرایی اسلامی اش در خاورمیانه را فدا سازد، به گونه ای که در سال ۵۷ در مورد نوکر وفادارش، شاه انجام داد. در شرایط موجود، برخی علیرغم وقوف بر شدت و وسعت سرکوب ضد انقلاب، ابراز تعجب می کنند که چرا کارگران دست به اعتصاب در حمایت از این جنبش نمی زنند. اینان متوجه نیستند که ارتجاع با آگاهی به موقعیت طبقه کارگر در جامعه، برای باز داشتن کارگران از ایفای نقش در جنبش انقلابی، در مورد آنها بیش از هر نیروی اجتماعی دیگری شدت عمل به خرج داده و از هر وسیله ای، از تهدید و ارباب و اخراج گرفته تا سرکوب بی امان استفاده می کند. در واقع کسانی که منتظر بودند تا کارگران در حمایت از جنبش جاری دست به اعتصاب بزنند ولی انتظارشان را برآورده نمی بینند، عامل سرکوب و تشدید فعالیت "حراست" در کارخانجات و مؤسسات تولیدی را از نظر دور می دارند و متوجه نیستند که این نهاد امنیتی با توسل به هر ترفند ضد انقلابی مانع از شرکت کارگران با نام کارخانه یا مؤسسه تولیدی خود در این جنبش شده اند. گوشه ای از این واقعیت به وضوح در ویدئویی در مورد کارگران عسلویه که در عنفوان خیزش اخیر به قصد پشتیبانی از جنبش انقلابی تجمع کرده بودند به خوبی قابل مشاهده است. این کارگران هنوز یک شعار علیه ظلم و ستم های موجود نداده بودند که مورد حمله مأموران وزرات اطلاعات واقع شده و بسیاری از کارگران دستگیر شدند.

زمانی در دوره شاه یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق، رفیق امیر پرویز پویان در اثر ماندگار خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" مطرح کرد که ساواک (پلیس امنیتی شاه) در هر کارخانه برای کنترل کارگران و باز داشتن آنها از دست زدن به مبارزه حضور دارد و کارخانه ها به "پادگان های نظامی" تبدیل شده اند. این امر در رژیم جمهوری اسلامی به مراتب با شدت و حدت بیشتری مطرح است. اگر در دوره شاه پلیس امنیتی به طور مخفیانه در کارخانه ها حضور داشت و کارگران به تجربه، حضور این نیروی اهریمنی را در محل کار خود احساس می کردند، در رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر وجود جاسوس در کارخانه ها، پلیس امنیتی به عنوان یک ارگان حکومتی به نام "حراست" به طور علنی به کنترل کارگران می پردازد. این ارگان در شرایط انقلابی موجود نقش ضد کارگری و ضد انقلابی بارزی در سرکوب کارگران و باز داشتن آنها از اقدام به حمایت علنی با نام موسسه تولیدی خود از جنبش انقلابی جاری داشته است. عامل سرکوب شدید در مورد معلمان و بازنشسته ها و کشاورزان و غیره نیز که پیش از این انقلاب با نام صنف خویش شجاعانه به اعتراض علیه شرایط کار و زندگی خود دست زده و به طور جسورانه سخنرانی های پرمحتوایی ایراد می کردند و یا شعارهای مبارزاتی گویا و رادیکال می دادند نیز صادق است.

اما در جامعه دیکتاتور زده ایران که هیچ قشر و طبقه ای متشکل نیست که با تشکل و نام و نشان خود در انقلاب شرکت نماید کاملاً نادرست و دور از واقع بینی است که تصور شود که کارگران و دیگر متحدین این طبقه از جمله معلمان و پرستاران و غیره در جنبش همگانی علیه رژیم حاکم شرکت نداشته یا ندارند. برعکس، در شرایطی که بیشترین جمعیت کشور را اردوی کار (کارگران شاغل و بیکار) و نزدیک ترین متحدانشان یعنی زحمتکشانشان از میان ستمدیدگان جامعه تشکیل می دهند به راحتی می توان دریافت که بیشترین جمعیت شرکت کننده در تظاهرات خیابانی را همین نیروی اجتماعی انقلابی تشکیل می داد. این واقعیت را از جمله در اعمال انقلابی ای نظیر حمله به مراکز ستم و سرکوب و مراکز ایدئولوژیکی رژیم و درگیری قهرمانانه و شجاعانه با نیروهای سرکوبگر و در برخورد قاطعانه با آنها نیز می توان گواه گرفت. چرا که افرادی قادر به انجام چنان اعمال انقلابی و سلحشورانه هستند که وجودشان از خشم و نفرت ناشی از ظلم و ستم های بیکران و طاقت فرسایی که تجربه کرده اند، آکنده باشد و این افراد جز کارگران و زحمتکشانشان که تحت شدیدترین ستم ها و فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند نیستند. همچنین حتی در شرایط دستگیری های گسترده نیروهای چپ که می توانستند خواست ها و اهداف مبارزاتی کارگران را در شعارهای موزون تنظیم و به میان جمعیت تظاهرکننده ببرند (شعارهایی نظیر "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم") باز شعارهایی که مبین خواست کارگران و افشار تهیدست جامعه است از "نابود باد جمهوری اسلامی" گرفته تا "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه"، "فقر

فساد گرونی، می ریم تا سرنگونی"، "نان کار آزادی" ... سرداده شد (و می شود) که همگی بیانگر حضور گسترده کارگران و زحمتکشان در این جنبش می باشد. آمار شهدا (۱) و دستگیرشدگان جنبش و مشخص شدن شغل و چگونگی گذران زندگی آنها نیز این واقعیت را می تواند عیان سازد.

در ارتباط با موضوع فوق باید به تفاوت بین جنبش اعتراضی که خواستار تحقق مطالبات معینی از رژیم جمهوری اسلامی بر مبنای قوانین موجود می باشد و جنبش انقلابی که اساساً برای نفی و سرنگونی رژیم حاکم برپا گشته نیز توجه داشت. پیش از این ما شاهد حرکت‌های اعتراضی گسترده از تجمع معلمان گرفته تا بازنشسته‌ها، تا کشاورزان، تا پرستاران و مال باختگان و غیره بودیم که به واقع پیش در آمد انقلاب جاری بودند. این افشار ستم‌دیده در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته جمهوری اسلامی با وجود آگاهی به این امر که حرکت آنان ممکن است با زندان و شکنجه مواجه گردد، در خیابان حضور یافته و خواست‌های مشخص خود را که خواست‌های برحق بوده و بعضاً با استناد به این یا آن بند قانون خود جمهوری اسلامی مطرح می شد، بیان می کردند. حتی برخی از این معترضین با شجاعت تمام به ایراد سخنرانی هائی با محتوای کاملاً مبارزاتی می پرداختند که تأثیر به سزائی در ارتقاء آگاهی مردم و کشاندن هر چه بیشتر آنها به صحنه مبارزه داشت. البته علیرغم ظاهراً قانونی بودن این مبارزات و تجمعات، پلیس همواره به مردم معترض حمله کرده و با کتک زدن معترضین با بطوم و یا با استفاده از گاز اشک آور مانع از تجمع آنها می شد. به طور برجسته در تجمعات کشاورزان اصفهان که همچون تجمعات دیگر با حضور زنان آگاه و سخنرانی‌های آگاه‌گرانه شان همراه بود نیروهای سرکوبگر نه تنها از گاز اشک آور برای پراکنده کردن تجمعات مسالمت‌آمیز کشاورزان استفاده کردند بلکه با بی رحمی تمام به شلیک گلوله به سوی آنها و در مواردی به کور کردن چشمان کشاورزان با گلوله‌های ساچمه‌ای پرداختند.

در مورد کارگران می توان به نمونه برجسته مبارزات گسترده و پر شور آنها در سال‌های ۹۷-۱۳۹۶ اشاره کرد. به خصوص پس از خیزش بزرگ دی ماه ۱۳۹۶ در شرایط وجود موقعیت انقلابی در جامعه، شاهد مبارزات بسیار آگاه‌گرانه و پرشور کارگری در نقاط مختلف کشور و به خصوص در اراک و فولاد اهواز و هفت تپه بودیم. در آن شرایط انقلابی شجاعت‌هائی که کارگران در عمل و در سخنرانی‌های خود نشان می دادند زبانزد همه بود. بدون شک کسی سخنرانی‌های پر محتوای این کارگران که بیانگر دلهای دردمند آنها بود را فراموش نکرده است. این کارگران مبارز و شجاع چه در این سخنرانی‌ها و چه در شعارهایشان نشان دادند که از چه آگاهی والائی نسبت به موقعیت طبقاتی خود و شناخت از سرمایه داران برخوردار می باشند. اما نکته‌ای که باید مورد تأکید قرار گیرد این است که مبارزات آنها هنوز در اعتراض به سرمایه داران مربوطه و برخی از رفتارهای ظالمانه گردانندگان جمهوری اسلامی و عدم اجرای قوانین خود ساخته این رژیم صورت می گرفت و نه در نفی کلیت حاکمیت موجود. مثلاً اعتصابات نسبتاً طولانی مدت کارگران هفت تپه که با رهبری اسماعیل بخشی به عنوان یک کارگر شجاع، سازمانده و کاردان صورت گرفت، در حالی که به مثابه مبارزات پرشور و بسیار تأثیر گذار کارگران هفت تپه مطرح است در چهارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی قرار داشت. از جمله اسماعیل بخشی خواست تشکیل شورا (شورای صنفی به جای سندیکا یا اتحادیه) و یا اداره مؤسسه هفت تپه به دست کارگران را با وجود حاکمیت جمهوری اسلامی مطرح می کرد. البته وی متوجه نبود که تحقق چنین اموری در دیکتاتوری جمهوری اسلامی ناممکن است و کارگران نه فقط جهت رهائی از استثمار سرمایه داران بلکه به منظور تحقق خواست‌های برحق خویش و بهبود شرایط زندگی خود نیز باید مبارزه برای سرنگونی این رژیم را در دستور کار خود قرار بدهند. با این حال طرح چنان خواست‌هائی از طرف این کارگر مبارز و هم‌قطارانش و شعار تأثیر گذار "نان کار آزادی" که وی عنوان کرد به مثابه حق مسلم کارگران و دورنمایی از مبارزات آنها هنوز هم گرمی بخش وجود کارگران ایران می باشد.

بنابراین، ضمن توجه به تفاوت بین حرکت‌های مبارزاتی اعتراضی در چهارچوب رژیم حاکم با حرکت‌های انقلابی جهت سرنگونی حاکمیت موجود، با اطمینان می توان گفت که با توجه به سوابق مبارزاتی در بین کارگران و دیگر بخش‌های جامعه، در صورت اوج‌گیری جنبش انقلابی و حضور میلیونی توده‌های انقلابی در خیابان و به طور کلی در صورتی که توازن قوا بین توده‌های انقلابی و جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع سرمایه داران به نفع توده‌ها به هم بخورد، این زمینه و توانائی در میان کارگران ایران و دیگر بخش‌های جامعه وجود دارد که با هویت معین خود در صحنه سیاسی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حضور یابند که در این صورت آنها خواهند توانست تمام خواست‌ها و مطالبات خود را هر چه فرموله تر در جنبش بیان کنند و از این طریق در مقابل حکومت آینده مسئولیت مشخص و انجام وظایف

خاصی را قرار بدهند. واضح است که با انجام این کار دست آترناتیو های امپریالیستی نیز در فریب مردم در حد زیادی بسته خواهد شد، چرا که حتی اگر به دروغ هم خود را پذیرای آن مطالبات جلوه دهند پس از رسیدن به قدرت از آنجا که بنا به ماهیت ضد خلقی خود قادر به تحقق آن مطالبات نیستند دستشان خیلی زود در میان مردم رو خواهد شد. تردیدی نمی توان داشت که رسیدن جنبش به چنین مرحله ای آرزوی قلبی هر انسان آزادیخواهی است. در این صورت جنبشی که اعتلا یافته است موج وار آگاهی سیاسی کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را ارتقاء داده و چشم اندازهای نوینی در مقابل آنها خواهد گشود.

اما در رابطه با تعجب یا سوال کسانی که مطرح می کنند که چرا کارگران یا معلمان و غیره در حمایت از جنبش انقلابی جاری دست به "اعتصاب" مورد نظر آنها نمی زنند و چرا توده ها به صورت میلیونی به خیابان نمی آیند که گویا از این طریق مردم به پیروزی دست خواهند یافت، باید تأکید کرد که حتی در صورت حضور میلیونی توده ها در صحنه مبارزه و اعتصابات سراسری کارگری _ علیرغم همه دست آوردهای مبارزاتی که چنین امری برای طبقه کارگر و همه توده های ستمدیده در بر دارد _ در فقدان طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود، این امر که رهبری انقلاب به دست بورژوازی که متشکل بوده و دارای نیروی نظامی است بیفتد و انقلاب ناگزیر با شکست مواجه گردد، یک احتمال واقعی است. بنابراین، مبارزین انقلابی صادق و دلسوز توده ها برخلاف کسانی که با نگاه یکجانبه، عدم پیشروی جنبش را صرفاً با کارگران و کل توده ها توضیح داده و برخی حتی به سرزنش آنها می پردازند، باید با واقع بینی به دنبال راهی باشند که متشکل شدن توده ها و برخورداری آنها از نیروی نظامی خود (ارتش خلق) را موجب شده و امکان دست یابی توده های تحت ستم ایران به پیروزی را مهیا سازد. در همین زمینه، حال اگر بپذیریم که پیروزی انقلاب در ایران در گرو رهبری طبقه کارگر می باشد پس باید پاسخگوی این سوال اساسی باشیم که کارگران تحت شرایط دیکتاتوری سرمایه داران حاکم بر ایران در چه پروسه ای می توانند متشکل شده و حزب سیاسی خود را به وجود بیاورند تا انقلاب مردم همچون سال ۵۷ دچار شکست نشود.

در مورد تشکل یابی کارگران در ایران، چریکهای فدائی خلق از زبان رفیق مسعود احمدزاده، تئوریسین کبیر خود مستدل ساختند که برعکس روسیه دوره لنین، کارگران در ایران امکان تشکل در جریان مبارزات مسالمت آمیز را ندارند و در نتیجه مسیر انقلاب در ایران نمی تواند اعتصاب عمومی کارگران و قیام کوتاه مدت در غیاب رهبری حزب طبقه کارگر باشد؛ و این آموزش بسیار مهم را مطرح ساختند که در شرایط حاکمیت دیکتاتوری بورژوازی وابسته در ایران، طبقه کارگر در جریان مبارزه مسلحانه توده ای طولانی امکان دست یابی به خود آگاهی طبقاتی و تشکل می یابد. به همین دلیل نیز چریکهای فدائی خلق دست به ایجاد یک گروه سیاسی - نظامی متشکل از روشنفکران و کارگران کمونیست زده و مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند. مبارزه مسلحانه در شکل چریکی یا پارتیزانی در واقع راهی برای مسلح کردن توده ها و به جریان انداختن مبارزه مسلحانه توده ای در ایران می باشد. اما، نیروهای سیاسی ای وجود دارند که ضمن ادعای اعتقاد به سوسیالیسم و کمونیسم بدون توجه به شرایط دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز در ایران، راه پیروزی انقلاب را به تقلید از روسیه دوره لنین اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه یکی دو روزه ترسیم می کنند و تشکل طبقه کارگر را نیز در مسیر مبارزات مسالمت آمیز با ایجاد کمیته ها یا هسته های مخفی کارگری ممکن جلوه داده و تبلیغ می کنند. این مدعیان راه مسالمت آمیز انقلاب، در جنبش ما به عنوان "سیاسی کار" شناخته می شوند.

با نگاهی به جنبش انقلابی کنونی و سه قیام توده ای پیش از این، می بینیم که این رویدادهای مهم اجتماعی در حالی که مهر تأیید بر خط مشی چریکهای فدائی خلق و بر درستی راهی زدند که چریکهای فدائی خلق برای دست یابی توده ها به پیروزی ترسیم کرده اند، عدم انطباق خط مشی مبارزه مسالمت آمیز سیاسی کاری با شرایط جامعه ایران را نشان دادند و برای کسانی که گوشه ای برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند ثابت کردند که خط مبارزه مسالمت آمیز "سیاسی کاری" یک خط مشی ورشکسته می باشد. البته پیروان این خط از آن صداقتی برخوردار نیستند که به ورشکستگی خط سیاسی خود و راهی که جلوی پای کارگران قرار می دهند اذعان کنند. به خصوص در میان آنها طیفی وجود دارد که با این که به عینه می بینند که دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز حاکم در ایران تحقق خط سیاسی آنها را غیر ممکن ساخته است و در حالی که با حفظ نام "فدائیان" سعی دارند خود را با چریکهای فدائی خلق دهه ۵۰ معرفی کنند، همچنان علیه نظرات و خط مشی چریکهای فدائی خلق تبلیغ می کنند.

اما، علیرغم همه سم پاشی‌ها علیه تئوری مبارزه مسلحانه مورد نظر چریک‌های فدائی خلق، هم در جنبش انقلابی کنونی و هم در جنبش‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، نشان داده شد که این تئوری از چه حقانیتی برخوردار است. در جریان این جنبش‌ها آشکار شد که توده‌ها درست برعکس آنچه در نظر سیاسی کارها مطرح است که گویا ابتدا اعتصابات سراسری صورت گرفته و بعد توده‌ها قیام مسلحانه می‌کنند، در غیاب چنان اعتصابات دست به قیام مسلحانه زده و در اولین اقدامات خود مراکز سرکوب جمهوری اسلامی نظیر کلانتری‌ها و مقرهای بسیج را مورد حملات قهر آمیز خود قرار داده و سعی کردند از این طریق خود را مسلح کنند. این توده‌ها مرکب از کارگران و زحمتکشان که در معرض بیشترین ستم و استثمار از طرف سرمایه‌داران و رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، نه فقط با چنین اقدامات عملی بلکه در شعارهای خود نیز با وضوح تمام به همگان نشان دادند که به ضرورت مبارزه مسلحانه جهت مقابله با رژیم حاکم واقف می‌باشند و با پوست و گوشت خود به این حقیقت که قهر ضدانقلابی را باید با قهر انقلابی پاسخ گفت پی برده و اهمیت و ضرورت حتمی آن را در جامعه ایران می‌شناسند. شعارهای رادیکال و انقلابی توده‌ها در طول همه این جنبش‌های انقلابی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"، "می‌گشتم، می‌گشتم آن‌که برادرم گشت" یا "می‌گشتم می‌گشتم هر آن که خواهرم گشت"، همگی گویای خواست توده‌های رنج‌دیده و تحت ستم ما برای مسلح شدن و جنگیدن با دشمنان‌شان و وقوف آنها به ضرورت مبارزه مسلحانه برای رهائی از شرایط ظالمانه موجود می‌باشد که در اعمال خود نیز این آگاهی قابل تقدیر را نمایان ساختند.

ما (چریک‌های فدائی خلق ایران) در سال ۱۳۹۶ در جریان خیزشی که به قیام تهیدستان معروف شد، با درک ضرورت ایجاد یک تشکیلات انقلابی برای پیشبرد مبارزات توده‌ها این رهنمود را به کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی دادیم که خود را در گروه‌های کوچک سیاسی- نظامی با رعایت همه مسائل مربوط به مخفی کاری متشکل کرده و دست به مبارزه مسلحانه چریکی بزنند. از نظر ما تداوم مبارزه چنین گروه‌ها یا هسته‌هایی می‌تواند در پروسه پیشرفت خود در شرایطی موجب ادغام آنها در هم و ایجاد تشکیلات بزرگی گردد و این تشکیلات سیاسی- نظامی می‌تواند با چشم انداز رسیدن به شرایطی که قدرت بسیج و سازماندهی مسلح توده‌ها را بیابد به مبارزات خود جهت برپائی جنگ مسلحانه توده‌ای و تحقق استراتژی و هدف مورد نظر خود، ادامه دهد. اکنون در جریان جنبش انقلابی کنونی شاهد تشکیل گروه‌ها یا هسته‌های سیاسی- نظامی هستیم. شاهدیم که جوانان انقلابی در چنین تشکل‌هایی، در این یا آن شهر به صورتی سازمان یافته و با نقشه، مرتب مراکز سرکوب و ستم و مراکز تبلیغ و ترویج ایدئولوژی منحن جمهوری اسلامی را با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار داده و آنها را به آتش می‌کشند. این تشکل‌های کوچک حتی دست به مجازات مأموران سرکوبگر رژیم نیز می‌زنند و آنها را به سزای اعمال جنایتکارانه‌شان می‌رسانند. در همان حال شاهد پخش اعلامیه، شعار نویسی روی دیوار و یا اقدام به ابتکاراتی چون آویختن یک بنر با محتوای مبارزاتی یا عکس شهدای جنبش اخیر در پل‌های عابر پیاده یک خیابان شلوغ و از این قبیل هستیم. در ایده نیز پس از این که انقلابیون دست به چندین عملیات نظامی زدند، در یک مورد جوانان آگاه و مبارز در خانه محاصره شده با شجاعت تمام به درگیری مسلحانه با سرکوبگران جمهوری اسلامی پرداختند که یادآور قهرمانی‌هایی از این گونه در دهه ۵۰ از جانب انقلابیون مسلح بود. همه این حرکات مسلحانه انقلابی قدم‌های ارزشمندی است که جوانان انقلابی ایران در جهت تحقق شعارهای توده‌ای مبنی بر ضرورت مبارزه مسلحانه چون "وای به روزی که مسلح شویم" و ... برداشته‌اند. شکی نمی‌توان داشت که این حرکات انقلابی پاسخی به ضرورت‌های جامعه می‌باشد و این خود واقعیات جامعه ایران است که چنین حرکات انقلابی را طلبیده و به منصفه ظهور رسانده است. ناگفته پیداست که تشکیل این گروه‌های سیاسی- نظامی در انطباق با خط مشی چریک‌های فدائی خلق قرار دارد. از نظر ما این گروه‌ها هنوز تجارب اولیه‌ای را از سر می‌گذرانند و باید رشد کرده و در جریان تداوم پیکار خود قوام یابند. به خصوص باید تأکید کرد که گروه‌هایی امکان تداوم مبارزه در یک مسیر درست را خواهند یافت که اولاً خود را به ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی کمونیسم مجهز ساخته و قادر شوند ایده‌های رهائی بخش کارگران و زحمتکشان ایران را در پرتو نظرات کمونیستی به میان توده‌ها ببرند، و ثانیاً امکان وقوف به نظرات چریک‌های فدائی خلق و استراتژی تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاده را داشته و قادر باشند آن را در عمل خود صیقل دهند. (۲)

امروز بسیاری از افراد و نیروهای سیاسی متعلق به بخشی از خرده بورژوازی همه خواست و آمال خود را صرفاً سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده اند و حتی برخی به تصور این که رژیم بعدی در هر حال بهتر از جمهوری اسلامی خواهد بود قانع به تغییر این رژیم توسط امپریالیستها بوده و در خارج کشور فریاد "رژیم چنج" هم میزنند. اینان، امروز از این که توده ها به صورت میلیونی مثلاً در تهران حضور نیافتند و کارگران در همه ایران دست به اعتصاب سراسری (از قرار سیاسی) نزدند، نمی توانند مأیوسانه جز استیصال و شکست، چشم انداز دیگری در مقابل جنبش ببینند. اما، واقعیت این است که در دل وضع سیاهی که اینان تصویر می کنند، نور امید روشنائی بخشی نهفته است. این امر که توده های تحت ستم ما بیش از پیش راه مبارزه مسلحانه پیروزمند را شناخته و در راه تحقق آن گام بر می دارند، این امر که آنها به ضرورت ایجاد تشکل های مخفی و مسلح برای مبارزه با دشمن پی برده و دست به اقدامات چریکی می زنند از ارزش و اهمیت والائی نه فقط برای حال بلکه برای آینده ایران برخوردار است. باید با همه وجود این واقعیت را درک کرد که امروز تشکیل گروه های سیاسی - نظامی حتی اگر در نطفه ای ترین شکل خود نیز باشند پیشرفت بزرگی در جامعه ایران می باشد، جامعه ای که زمانی ارتجاع توانسته بود گفتمان اصلاح طلبی را بر آن مستولی سازد. وجود این گروه ها و رزم آنها بی هیچ تردیدی بیانگر آن است که جوانان رزمنده و جان بر کف ایران، دارند انقلاب را در شکلی دیگر در جامعه تداوم می بخشند و بی شک رشد و اعتلای این گروه ها آینده روشنی را برای ایران رقم خواهد زد. این نور امید روشنائی بخش را پاس داریم و امیدوار باشیم که تداوم پرتو افشانی این نور، ستمدیدگان ایران را قادر به رهائی از شرایط ظالمانه کنونی ساخته و در نهایت سوسیالیسم را برای جامعه ایران به ارمغان آورد.

۱- برخی از دوستان و رفقا از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی و استفاده واژه "شهید" از طرف وابستگان به این رژیم مذهبی، مطرح می کنند که این واژه دارای بار مذهبی است و کمونیستها نباید از آن استفاده کنند. بر این اساس کلماتی نظیر جانباخته یا جانفشان و غیره از طرف برخی روشنفکران ساخته شده که متأسفانه هیچ کدام قادر به القای معنای واقعی شهید مورد نظر مردم نیستند. اما واقعیت این است که خالق اصلی زبان، توده ها هستند و توده های ما و به تبع از آنان کمونیستها و نیروهای مترقی از دیر باز کسانی را "شهید" نامیده اند که در راه تحقق آرمان هایشان با قبول همه سختی ها مبارزه کرده و در این راه آگاهانه کشته شده اند و درست به همین خاطر برای مردم قابل تقدیر و ستایش می باشند. امروز نیز در جنبش اخیر، توده های انقلابی و آزادیخواه ایران آنجا که مبارزین کشته شده توسط جمهوری اسلامی را شهید نامیده و از آنها تقدیر می کنند به روشن ترین وجه معنی این واژه را در فریادهای خود متجلی می سازند. همین طور وقتی مردم دلیر و آزادیخواه کردستان در مزار مبارزین این جنبش فریاد می زنند "شهید نامیره" (شهید نمی میرد) به طور دقیق آشکار می کنند که چه مفهومی از شهید در ذهن خود دارند و چرا از این مبارزین تجلیل می کنند. آنها اطمینان می دهند که خون این مبارزین در رگهای جوان دیگر جاری خواهد شد چرا که آنها در راه تحقق آرمان های خود که آرمان های مربوط به آزادی مردم است کشته شده اند.

مسئلاً با توجه به تاریخ نسبتاً مشترک مردم در سطح جهان با همدیگر این معنا از "شهید" در زبان های دیگر نیز با واژه های مخصوص به هر زبان وجود دارد.

۲- در سایت سپاهک، هم کتاب رفیق احمدزاده و هم نوشته هائی در توضیح مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک وجود دارد. از جمله برای درک این نظر می توان به مقالات زیر رجوع نمود:

رفیق مسعود احمدزاده و شرحی از بنیانهای تئوری مبارزه مسلحانه راهنمای چریکهای فدایی خلق!

در باره تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری انقلاب ایران (مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)